

متن پرسش

باسمه تعالی سلام استاد خوبید؟ دو سوال: ۱. استاد خصوصیات زندگی در عصر صفوی چه بود؟ ما بیشتر در اجتماع زندگی می کردیم یا در حیطه فردی زندگی می کردیم ما از دوران صفویه چه آموزه ای برای زندگی کنونی می توانیم داشته باشیم؟ ۲. دکتر داوری در مقاله ایران مسایل و مشکلاتش می فرمایند که تفکر جدید تفکر قدیم رو به تاریکی انداخته و از کارایی انداخته است حالا ما که می خواهیم از گذشته راهی برای آینده بگشاییم با چه راهکاری روبرو هستیم راه درمان چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده بحث آن مفصل است. مقدمه‌ی کتاب «انقلاب اسلامی؛ طلوع بین دو جهان» را خدمتتان ارسال می‌کنم به این امید که در آن میدان گشوده، نکات بسیاری از سؤالاتان را جواب گیرید. موفق باشید

باسمه تعالی

۱- ما تجربه‌ی «طلوع جهانی بین دو جهان» را در تاریخ دفاع مقدس پیدا کردیم که چگونه در جبهه‌های دفاع مقدس، نه بیرون تاریخ جدید بودیم که با اسب و شمشیر به مقابله‌ی دشمنی برویم که با مدرن‌ترین اسلحه‌ها به ما تجاوز کرده است، و نه از هویت قدسی و ایمانی خود به انسانی سکولار تبدیل شویم. حتی آن وقتی هم که رزمندگان ما از روستاهای دور وارد جبهه‌های دفاع مقدس می‌شدند، می‌دانستند وارد تاریخی شده‌اند که تاریخ حضور در آینده‌ی دیگری است و بدین لحاظ فاصله‌ی شهری و روستایی و مدرن و سنتی به کنار رفت و بدون آن‌که آن روستایی از روستایی‌بودنش، سر باز زند، راهی را در مقابل خود احساس کرد که می‌تواند آزادانه شخصیتی را برای خود انتخاب کند که حضور در جهان دیگری است. جهانی که نه او یک روستایی عقب‌مانده از تمدن مدرن است و نه یک شهری‌گرفتار فرهنگ تجدزده بیرون از سنت دینی. این است تاریخی که با افق انقلاب اسلامی در حال شکل‌گرفتن است.

۲- آنچه موجب مباهات اینجانب است مربوط به فضایی است که در این کتاب شکل گرفته و آن نحوه‌ی مواجهه با متفکرانی مثل هگل و هایدگر و گادامر و به‌خصوص نحوه‌ی مواجهه با تفکر جناب آقای دکتر داوری است و نه تنها این نحوه حضور را بنده قدمی به جلو، بلکه نوعی بلوغ می‌دانم که باید

در تاریخ ما شروع می‌شد، تا ماورای نیک و بد، بر اصل تفکر متفکران نظر کنیم و چنین حضوری را تجربه نماییم. چنین تجربه‌ای را بهترین بودن در عالم تفکر می‌دانم، به‌خصوص که با متفکری شاخص و کم نظیر مانند آقای دکتر رضا داوری در سراسر کتاب روبه‌رو هستیم و تنها کسانی متوجهی عظمت چنین تجربه‌ای می‌شوند که در سراسر کتاب معنای مواجهه با تفکر و متفکر را ماورای نگاه‌های ایدئولوژیک چشیده باشند و بدانند مواجهه با متفکران و احترام به آن‌ها غیر از تقلید از آن‌ها است و جملات آن‌ها را کلیشه‌وار بدون تفکر همچنان تکرار کردن.

۳- در حالی که به خود بنگریم، خود را در جهان احساس می‌کنیم که به یک معنا در این دنیا هبوط کرده‌ایم و یا در احساسی دیگر در این جهان پرتاب شده‌ایم، حال چگونه خود را احساس کنیم که آن هبوط به نوعی «بودن» برای ما ظاهر شود؟ تا بتوانیم در بستر هویت توحیدی خود با نسبتی که با پدیدارها برقرار می‌کنیم، در جهان حاضر باشیم که بدون غفلت از پرتاب‌شدگی‌مان در جهان، استقرار توحیدی ما برای ما مأوایی تشکیل دهد و جهانی در این میان برایمان گشوده شود. جهانی که بنا است با ممارست با مباحث مطرح‌شده در کتاب روبه‌روی خوانندگان قرار گیرد.

۴- چون به خود آییم، از یک جهت بین دو گاز انبر «دیروز» و «فردا» هستیم و از جهت دیگر در آغوش «پریروز» و «پس فردا» که مأوای اصلی ما است. به بیانی دیگر از یک طرف خود را در جهان سنتی احساس می‌کنیم و از طرف دیگر در جهان مدرن و حضور در «جهان بین دو جهان» حضوری است که جهان «پریروز» و «پس فردا» را در مقابل ما حاضر می‌کنند تا در این تاریخ از گذشته و آینده‌ی اصیل خود غافل نباشیم.

۵- کتابی که پیش رو دارید، ساحت خاصی را مقابل خواندگانش قرار می‌دهد که از یک طرف او را به زمانه‌ای که در آن هست نزدیک می‌کند و از طرف دیگر از امری نامأنوس سخن می‌گوید تحت عنوان «جهان بین دو جهان» که نه دیروز تاریخ مدرن است و نه فردای آن. هرچند مربوط به تاریخ امروز بشریت است و ورود در نوعی معاصریت، تا همدیگر را درست درک کنیم، هرچند همه در چنین عصری که عصر «جهان بین دو جهان» است زندگی نمی‌کنیم، یا گرفتار تجدد هستیم و یا گرفتار تحجر..

۶- در موضوع «جهان بین دو جهان» آنچه کار را مشکل می‌کند به جهت آن است که چگونه می‌توان در عصری زندگی کرد که آن عصر، نه بیرون از عصر مدرنیته باشد و نه درون آن؟ این‌جا است که تنها با تفکر حضور تاریخی می‌توان به آن فکر کرد از آن جهت که «حقیقت» در متن تاریخ مد نظر باشد.

۷- برای حضور در عصری که نظریه‌ی «جهان بین دو جهان» در مقابل ما می‌گشاید، نیاز به اندیشیدن نسبت به توسعه داریم که در این کتاب سعی شده با نگاهی که آقای دکتر داوری نسبت به توسعه‌یافتگی به میان آورده‌اند، از وجوه مختلف به عقل توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی اندیشه شود.

انتظاری که از خوانندگان محترم هست آن است که به هیچ وجه به دنبال یک نتیجه‌ی صریح نباشند، بلکه اجازه بدهند همچنان در این موضوع تفکر شود.

۸- جمعی از رفقا در کنار هم نشستیم تا نسبت به حضوری که انقلاب اسلامی در این تاریخ می‌تواند داشته باشد گفت‌وگو کنیم. نتیجه‌ی این گفتگوها همه و همه منجر به آن شد تا افق‌هایی که به ظاهر آشکار نبود، تا اندازه‌ای آشکار شود و خطای بزرگی است اگر خوانندگان این کتاب گمان کنند مطالب از قبل روشن بوده و تنها بر سر مسائل جزئی گفت‌وگو می‌شده که هرگز چنین نبوده. آری! بستر تفکر در نسبت با تاریخی که در آن قرار داریم، جمع رفقا را در برگرفته بود تا هرکس آنچه را که یافته است به ظهور و گفت آورد و هرکس آینه‌ای شود تا دیگری حضور تاریخی خود را در آن آینه اندیشه کند. با توجه به این امر است که باز تأکید می‌شود به هیچ وجه به دنبال یک نتیجه‌ی صریح و روشن نبوده‌ایم، زیرا باید اجازه داد همچنان در موضوع، تفکر شود و به چشم‌اندازی نظر شود که *إن شاء الله* در مقابل‌تان گشوده می‌شود.

۹ □ مکرر بر این موضوع اشاره می‌شود که «تفکر، تاریخی است» تا از تفاوتی که باید بین جمع اطلاعات، با تفکر و تذکری که باید در مواجهه با انقلاب اسلامی به ظهور آید، غفلت نگردد و خواننده‌ی محترم با نوعی خودآگاهی تاریخی موضوعات مطرح‌شده در کتاب را دنبال کند. مسلم این کار آسانی نیست زیرا هنوز عادت نکرده‌ایم تا «تفکر» را امری جدا از جمع اطلاعات و یا امری غیر از قیاس مطرح شده در منطق صوری بدانیم.

۱۰- آنچه در این کتاب با آن روبه‌رو هستید نظر به تمامیت تاریخی است که ما در آن قرار داریم و شرایطی که بر اساس این تاریخ با آن روبه‌رو هستیم و این غیر از آن است که بحث‌های مطرح‌شده در حدّ توصیه‌هایی باشد برای رفع مشکلاتی که روبه‌روی ما قرار گرفته که به صورت اُبزهی زندگی به آن‌ها می‌نگریم و در کسوت مصلحان تاریخ در جهان مدرن یا جهان سنتی بخواهیم در این تاریخ حاضر باشیم، که در جای خود لازم است. حتی در این کتاب بحث به روزکردن خود و جامعه‌مان مطرح نیست. بحث در حضوری است با هویت کاملاً منسجم که در شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این تاریخ به ظهور آمده و ما با تفکر و حضور در چنین تاریخی به گفت‌وگو نشستیم. آنچه در مقابل شما است حاصل آن گفت‌وگوها است ولی در بستری مشخص که یعنی حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده است.

۱۱- مسلم در این کتاب هیچ ایده‌آل فلسفی از پیش تعیین‌شده‌ای در میان نیست، بلکه بر این هستیم که با همین گفت‌وگوهایی است که در بستر تاریخ انقلاب اسلامی شکل گرفته، باید چیزی ظهور کند و اجمال‌هایی به تفصیل در آید، همان‌طور که مدرنیته طی فرآیندی تاریخی به مرور به انسجام قرن بیستمی خود رسید، با این تفاوت که انقلاب اسلامی پشتوانه‌ی معرفتی خاص خود را دارد که آن

قرائت خاص است از دیانت و از این جهت امری پست مدرنی نیست که عملاً به نحوی ادامه‌ی جهان مدرن باشد، بلکه انقلاب پشتوانه‌ی دیانتی و یا فلسفی خود را دارد و جهان مدرن با پشتوانه‌ی فلسفی خاص خود در تاریخ حاضر است ولی با این‌همه از مواجهه‌ی دو فلسفه نباید غفلت کرد، در عین آن‌که فلسفه‌ای فلسفه است که سایر فلسفه‌ها و متفکران را بفهمد. امری که سعی شده در این کتاب اتفاق بیفتد و بر این امر افتخار می‌کنیم.

۱۲- وقتی متوجه باشیم در این تاریخ، هر جامعه و فرهنگی راه خاص خود را دارا است و باید در همان راه قدم بگذارد تا درکی درست از خود به‌دست آورد، آیا می‌توان در این افق اندیشه کرد که راه خاص ما در این تاریخ و در این جغرافیا، فهم حضور در «جهان بین دو جهان»، در بستر انقلاب اسلامی است؟ امری که این کتاب سعی کرده در زوایای مختلف به آن بپردازد.

۱۳- نقد و تأیید نسبت به شرایطی که در آن قرار داریم، کمابیش در بین کسانی که به انقلاب اسلامی تعلق دارند به صورت‌های گوناگون مطرح بوده و هست و نظرات آن‌ها عموماً حکایت از دلسوزی آن‌ها دارد. ولی بحثی که در این کتاب مطرح است مربوط به مفهوم‌سازی اکنون تاریخی ما می‌باشد که در بستر انقلاب اسلامی پیش آمده و این‌که در کجای تاریخ خود ایستاده‌ایم تا هویت خود را در آن جایگاه درک کنیم؟

۱۴- همچنان‌که در جای‌جای کتاب روشن است، ما نمی‌توانیم به نسبت خود با توسعه فکر نکنیم و گمان کنیم تفکر در این موضوع، امر ساده‌ای است ولی با این‌همه متوجه هستیم اگر معنای تاریخی خود را در نسبت دوگانه‌ی بین توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی متوقف کنیم، عملاً نمی‌توانیم از تمدن نوین اسلامی که بیرون از این دوگانگی خود را تعریف کرده است، سخن بگوییم. با توجه به این امر متوجه خواهید شد قسمت‌های نسبتاً مهم کتاب با رفت و برگشت‌های ممتد، به امر توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی پرداخته تا نظرها به چشم‌اندازی معطوف شود که در عین آزادی از دوگانگی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، بیگانه از آن دو نباشد و این امر می‌تواند یکی از نمونه‌های تفکر نسبت به تاریخی باشد که در آن قرار داریم.

۱۵- مسلماً فرق بین انسانی که ایران را در جهان کنونی می‌فهمد با کسی که ایران را یک کشور جدا از جهان می‌شناسد، بسیار زیاد است و مخاطب این کتاب کسانی‌اند که نه‌تنها ایران، بلکه بنا دارند انقلاب اسلامی و حتی دیانت را در جهان کنونی فهم کنند، تا در این عصر حاضر باشند، زیرا ایران معاصر، ایران یک تمدن و انقلاب است با ثمرات تاریخی خود در مواجهه با جهان مدرن که از آن متأثر شده و می‌تواند تاثیرگذار باشد و معنای حضور در جهان بین دو جهان در این رابطه معنا دارد که انقلاب اسلامی می‌تواند در این جهان شرکت کند بدون آن‌که منفعل باشد.

۱۶- کتابی که در مقابل خود دارید با این سؤال روبه‌رو است که در ایران اکنون، نقش اساسی را چه امری برعهده دارد و چرا معتقدیم ما ضروری‌ترین «بودن» خود را باید در ایران، آری! در ایران، ولی با هویت اسلامی و انقلابی دنبال کنیم وگرنه گرفتار نیهیلیسمی می‌شویم که جهان را در برگرفته و بی‌معنایی را تا مغز استخوان‌ها نفوذ داده و شهید حاج قاسم سلیمانی متذکر عبور از آن پوچی بود، یعنی اولاً: ما برای شروع در نقطه‌ی صفر نیستیم. ثانیاً: نسبت به نظریه‌ی حضور خود در این تاریخ فکر کرده‌ایم.

۱۷- قبل از انقلاب اسلامی، در تاریخی بودیم ماورای حضوری که فرهنگ مدرنیته برای‌مان تعریف کرده بود، تصویری از خود نداشتیم و امیدی برای آن‌که بخواهیم انسان دیگری باشیم به سراغ ما نمی‌آمد، ولی با انقلاب اسلامی افق‌های تازه‌ای با نگاه آنتولوژیک و هستی‌شناسانه برای فهم مسائل ایران معاصر برایمان گشوده شد، تا به بودنی که مخصوص خرد قومی و دینی ما باشد، فکر کنیم و با عقلانیتی که از گذشته ما گسسته نیست، در جهان امروز حاضر شویم و بشری باشیم عبورکرده از نیهیلیسم که تنها چنین بشری و بشر واقعی است از آن جهت که توانسته به جای اسارت در نیهیلیسم و یا فرار از آن، از آن عبور کرده باشد.

۱۸- کتاب «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» می‌خواهد جوابگوی این پرسش باشد که چه فهمی باید از خود و از ایران و از دیانت در این تاریخ داشته باشیم، تا بتوانیم در این تاریخ، آری! در این تاریخ، ولی با هویت قدسی زندگی کنیم؟ شواهدی در کتاب به میان آمده است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نه‌تنها خودشان چنین فردی بودند، حتی چنین راهی را روبه‌روی ما گشودند و آن نوعی جهان‌مندی است در مقابل جهان‌مندی مدرن و این‌که معیارهای توسعه‌یافتگی جهان مدرن، توسعه‌یافتگی ما نیست، هرچند نباید از توسعه‌یافتگی جهان مدرن بیگانه بود ولی ما به آن نوع توسعه‌یافتگی یا پیشرفتی نیاز داریم که با گذشته‌ی تاریخی خود در آن حاضر باشیم و این حضور، با حضوری که امثال ژاپن و یا کره‌ی جنوبی در آن‌ها حاضر شدند، متفاوت است.

۱۹- فهم اجتماعی ما نیاز به نظریه‌ای دارد تا اولاً: بتوانیم جهان جدید را فهم کنیم تا توقف تاریخی نداشته باشیم و ایران و انقلاب را در جهان ببینیم. ثانیاً نه‌تنها از نقدِ ضعف‌های جهان مدرن غفلت نکنیم بلکه متوجه‌ی تراث گذشته‌ی خود نیز باشیم، در عین آن‌که از نقد گذشته‌ی خود، آن‌جایی که باید نقد شود هم کوتاهی نکنیم. باید پرسید از چه افقی می‌توان از یک طرف به جهان مدرن و از طرف دیگر جهان گذشته‌ی خود نزدیک شد و با افراد و افکار تعامل کرد، تا آن دو موضع در «جهان بین دو جهان» جایی داده باشند؟

از متفکرانی مثل هگل و هایدگر و دکتر داوری چه مطالبی باید برگیریم بدون آن‌که مقلد آن‌ها شویم؟ در این کتاب اگر نامی از متفکران مذکور برده می‌شود و در نظام اجتماعی «جهان بین دو جهان»

نسبت به افکار و نظرات آن‌ها فکر شده، این کار نه از سر تقلید از آن‌ها بوده و نه نگاهی التقاطی صورت گرفته، بلکه مواجهه‌ی بوده برای قدم‌گذاران و حضور در جهانی متفاوت، مثل رجوع فارابی به فلاسفه‌ی یونان با حضور در جهانی که خود او آن جهان را یافته بود و مطالب آن فیلسوفان را از آن جهان خود کرد که آن جهان با اسلام به ظهور آمده بود.

۲۰- اساس مدرنیته، اومانیته می‌باشد یعنی انسانی که در مناسبات اجتماعی خود به جای خدا نشسته و در آن صورت دیگر جایی برای خدا نیست و در این فضا حقوق انسانی اصالت دارد که محور شخصیت او امیال و هوس‌های او می‌باشد. در نظریه‌ی «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» نیز همچنان بحث در حضور انسان است، ولی بدون آن‌که آن انسان احساس بی‌خدایی داشته باشد، بلکه برعکس انسانی در میان است که خود را در بیکرانه‌ی حضور خدا در عالم، در نگاهی که اندیشه‌ی «وحدت وجود» مدّ نظر دارد، احساس می‌کند، احساسی که از دوگانگی سوژه و ابژه رسته است.

۲۱- وقتی متوجه باشیم عالم انسانی آن‌گاه به اصالت می‌رسد که متوجه‌ی هویت عین‌الربطی خود نسبت به خداوند بشود و این ربط را احساس کند. در این صورت از ابژه‌کردن خداوند نسبت خود، عبور نموده و خود را در حضور بیکرانه‌ی خداوند در آغوش خدا احساس می‌نماید و «بالحق» در عالم حاضر می‌شود، در این حالت است که انسان از جهان مدرنیته که انسان سوژه می‌شود، خارج شده و به جای آن‌که توهمات بشری جایگاه انسان را معلوم کند، انسان با رفع حجاب بین خود و حضور خداوندی که او را در بر گرفته، خود را و جایگاه خود را می‌یابد و اصیل‌ترین نسبت‌ها که همان هویت تعلّقی و عین‌الربط‌بودنش نسبت به خداوند می‌باشد را احساس می‌کند و معنای در جهان بودن را به واقعی‌ترین شکل می‌یابد، آن هم بودن بی‌انتهای و بدون فروبستگی افق‌ها. انقلاب اسلامی با درک حضور چنین انسانی در این تاریخ، جواب انسانی است که خود را در جهان احساس می‌کند ولی با واقعی‌ترین احساس.

۲۲- حضور در جهان بین دو جهان از طریق انقلاب اسلامی، نه دست‌کشیدن از زندگی است و نه غفلت از ابعاد قدسی انسان در عرصه‌ی زندگی در این تاریخ و نه پشت‌کردن به عقل مدرن است و این نوع حضور در جهان، نوعی خودآگاهی و یا ایمان به ایمان است و پذیرش سنگینی ایمان به ایمان به جای برگشت به گذشته که انسان‌ها با ایمانی بسیط و ساده به سر می‌بردند. با حضور در ایمان با ایمان است که می‌توان در تاریخ آخرالزمانی حاضر شد و با نور آن ایمان بر ظلمات غلیظ آخرالزمان غلبه کرد. اگر ضعف‌های خود را در این رابطه شناسیم نمی‌توانیم به «جهان بین دو جهان» که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده است، فکر کنیم.

۲۳- انقلاب اسلامی با حضور در این تاریخ، خواهی نخواهی افق جدیدی را در فهم ما از خود و از جهانی که در آن قرار داریم، پیش آورده است. هم‌دوشی با انقلاب اسلامی در این جهان، موجب

بصیرت در زمان‌شناسی و رخداد فهم می‌شود. تا از طریق تجربه‌ی انسان از خودش در این تاریخ باشد، آن هم در راستای حضور در «جهانی بین دو جهان» با آمیزش افق‌های فهم در تاریخی که شروع شده و درکی که انسان از حضور نامتناهی از خود به دست می‌آورد.

۲۴- همچنان‌که در هستی‌شناسی، انسان متفکر به آغازِ آغازها نظر می‌کند و از این طریق در جایگاه موحدین قرار می‌گیرد، همان انسان می‌تواند متفکرانه در مسائل اجتماعی-سیاسی نیز به آغازِ آغازها نظر کند و ریشه‌ی تاریخی فکری مشکلات را ارزیابی نماید و راه برون‌رفت از آن‌ها را بنمایاند و در این فضا به «جهان بین دو جهان» فکر کند و گرنه گرفتار تأخر تاریخی خواهیم شد که در آن صورت تلاش‌های دلسوزانه‌مان کار به جایی نمی‌برند. زیرا برای رفع مشکلات به «جهان بین دو جهان» فکر نکردیم و خواستیم با ادامه‌ی تاریخ تجددزده، مشکلات تاریخی خود را رفع کنیم.

۲۵- آن وقتی که بسیاری از دلسوزان نظام اسلامی و حتی منتقدین نظام، احساس می‌کنند مشکلاتی جهت ادامه‌ی کار در پیش رو دارند که صورت انسداد به خود گرفته، تصور می‌شود نظریه‌ی «جهان بین دو جهان» امری است که می‌تواند به مدد تفکر آن‌ها بیاید و خود را در کنار کسانی احساس کند که در این روزها همچنان در فضایی حاضرند که آن فضا، فضای درک تاریخی «انقلاب اسلامی و طلوع بین دو جهان» است.

۲۶- در نظریه‌ی «جهان بین دو جهان» از یک طرف نگاهی که باید به آزادی انسان کرد و آن را پاس داشت، مدّ نظر قرار می‌گیرد، زیرا این نظریه متوجه‌ی احساس حضوری است که بشر جدید در این تاریخ در خود احساس می‌کند و از طرف دیگر با نگاهی که به اسلام دارد از کرامت انسانی انسان‌ها و هویت خلیفه‌اللّهی آن‌ها غفلت نمی‌شود، تا انسان‌ها احساس پوچی و سرگردانی کنند و یا تعصب جای تفکر را بگیرد.

۲۷- برای درک جهانی که در آن قرار داریم نظر و برداشت متفکران از این جهان، به کار ما می‌آید و از این جهت رجوع به آن‌ها برای درک بیشتر جهانی است که در آن به سر می‌بریم و از آن طرف با گوش‌سپردن به انتقادهایی که از سر انصاف می‌شود معلوم می‌کند کجا باید باشیم ولی در آنجا نیستیم. با این‌همه در پاسخ به انتقاد کسانی که می‌گویند ما روایت فلسفی از ایران معاصر نداریم، خواهیم گفت: متأسفانه آن‌ها در تاریخی که اقتضای حضور در «جهانی بین دو جهان» است فکر نمی‌کنند و حاضر نیستند و بهتر است آن‌ها به این نحوه بودن فکر کنند که به فهم ایران معاصر گره خورده است. امری که با انقلاب اسلامی در تاریخ ما واقع شده است. عمده سمت و سوی ما در این تاریخ است که با شناخت مسائل‌مان می‌توانیم و نسبت به دریچه‌هایی که به سوی ما گشوده شده، نقش‌آفرین باشیم و نه منفعل از فرهنگ غربی.

۲۸- ایران امروز، بخواهیم و نخواهیم از جهان مدرن بیرون نیست، عمده آن است که آیا ما می‌توانیم در مواجهه با این پدیده‌ی مدرن زیستی را برای ملت خود شکل دهیم که نه نسبت به واقعیت جهان مدرن چشم برهم گذارد و نه راهکارهای حیات اسلامی شیعی خود را فرو بکاهیم و تحت عنوان دین حدّاقلی، عملاً دیانت را در محدوده‌ی امور فردی نسبت به حیات اجتماعی خود به حاشیه ببریم و انقلاب اسلامی را در محدوده یک فعالیت سیاسی که به جای نظام شاهنشاهی، نظام جمهوری اسلامی را جایگزین کرده؛ در نظر بگیریم بدون تصرف در امور سکولار اقتصادی و آموزشی و اداری؟ نظریه‌ی «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» متوجهی راهی است برای زندگی دینی در همین تاریخ، بدون آن که حیات اسلامی شیعی خود را در محدوده‌ی امور فردی فرو بکاهد.

۲۹- حضور در «جهانی بین دو جهان» از طریق انقلاب اسلامی، نوعی عبور از آرمان‌های فرهنگ مدرنیته است به سوی آرمان‌هایی که بدون پشت‌کردن به زندگی، متوجهی ابعاد قدسی و معنوی انسان است و این در صورتی است که هر متفکری می‌داند در این تاریخ نقش اثرگذاری ایران انقلابی را نمی‌توان نادیده گرفت و فهم ایران با هویت «جهانی بین دو جهان» امری است که از یک طرف خود ما باید متوجهی نقش جهانی آن باشیم و از طرف دیگر جهان را باید متوجهی این امر کرد و تلاش کنیم نسبت به آنچه در آن هستیم از طریق خودی و غیرخودی، غفلت نشود.

۳۰- فهم کلی ما نسبت به موقعیتی که ایران در بستر انقلاب اسلامی دارد، امر مهمی است و این که فهم ما از انقلاب اسلامی در این تاریخ باید نسبت به وجه «عقلی» و «اشراقی» آن، یعنی به هر دوی آن باشد، تا سیر خودآگاهی ما نسبت به خودمان فهمی همه‌جانبه گردد و از طرفی بتوانیم خود را در جهان تعریف کنیم تا به چشم‌اندازی که باید از ایران امروزین داشته باشند، فکر کنند و گمان نشود نظریه‌ی «جهان بین دو جهان» امری ایدئولوژیک و غیر معرفتی است، در حالی که می‌توان به آن نظریه به عنوان امری تاریخی فکر کرد، به‌خصوص که اموری واقعی، مثل دفاع مقدس در مقابل جهانیان هست که با خود معنای خاصی از انقلاب اسلامی را در مقابل همگان قرار داد و مکتب مقاومت را الهام‌بخش هسته‌های مقاومت در جهان نمود.

۳۱- فهم تازه‌ای از سنت و مدرنیته در بستر انقلاب اسلامی، جهت حضور در تاریخی دیگر و عصری دیگر به ظهور آمده، و این غیر از برگشت به گذشته‌ای است که آن گذشته، امروز حضوری فعال ندارد، بلکه حضور در تاریخ جدیدی است نسبت به غفلتی که در تاریخ تجدد از امور قدسی داشتیم و ما به خودآگاهی رسیده‌ایم تا امور قدسی در همه‌ی مناسبات جامعه‌ی جدید حاضر باشند. زیرا تجربه گذشته نشان داده شناخت امور قدسی در این تاریخ و درک جایگاه امروزین آن‌ها امری است لازم و بدون چنین حضوری گرفتار انواع توهمات در زندگی از یک طرف و خودبزرگ‌بینی از طرف دیگر می‌شویم.

۳۲- باید به بعضی از روشنفکران و دانشگاہیان گوشزد نمود، بیرون قراردادن انقلاب اسلامی در تاریخ

ایران اصیل، ما را از این که به امروزمان درست فکر کنیم باز می‌دارد، در حالی که مبانی حضور انقلاب اسلامی، جدای از فضای فکری سیاسیون، در این تاریخ حاضر و قابل فهم می‌باشد و بدین لحاظ باید به خود تازه‌ای فکر کرد که از گذشته منقطع نیست ولی مربوط به این تاریخ و این اکنون است و نظریه‌ی «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» به چنین اکنونی می‌اندیشد.

۳۳- از یک طرف در شرایطی از نظر زبان و باورهای دینی به سر می‌بریم که زبان و باورهای مان ما را به گذشته‌ی خود به خوبی پیوند نمی‌زند و از طرف دیگر جهان جدید، گذشته‌ی ما را به گذشته تبدیل کرده است، حال برای آن که زبان و دین امروزمان از گذشته، امکانی برای حضور در آینده بسازد، باید به موقعیت امروزین خود به درستی فکر کرد، موقعیتی که می‌تواند با حضور جدی در «جهان بین دو جهان»، گذشته را در آینده حاضر کند و این امری است که از متفکران واقعی بر می‌آید که عالم را ظهور گام به گام حضور خداوند می‌دانند و می‌فهمند در چه تاریخی زندگی می‌کنند و با چه انسانی روبه‌رو هستیم.

۳۴- ما از یک طرف با حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد، هیچ وقت نمی‌توانیم فهم خود را مبتنی بر مسائلی قرار دهیم که فیلسوفان قرن نوزده و قرن بیستم اروپا پیش آورده‌اند، ولی از طرف دیگر خودشناسی تاریخی ما به جهانی که در آن به سر می‌بریم گره خورده و آن متفکران از دکارت تا گادامر، متعلق به جهانی هستند که ما در آن زندگی می‌کنیم و از این جهت آن متفکران متعلق به ما می‌باشند تا مسائل تاریخی امروز خود را درست بشناسیم و بدین لحاظ در جای جای کتاب از متفکران فوق‌الذکر سخن به میان می‌آید، بدون آن که از مدنیتی که در آن هستیم غفلت کنیم، همان‌طور که جناب فارابی و ابن سینا با نظر به مدنیتی که در آن زندگی می‌کردند سراغ یونان رفتند و از آن طریق فراتر از محلی بودن، خود را در جهان حاضر کردند.

۳۵- اگر به این نکته فکر کنیم که «فهم» به معنای واقعی آن به وضعیتی که فهم در آن واقع می‌شود ربط دارد و هیچ فهمی از آن جهت که فهم است و نه اطلاعات، بدون وضعیت و بدون نسبت به تاریخی که در آن هستیم، رخ نمی‌دهد به همان معنایی که گفته می‌شود «فهم، در جهان بودگی رخ می‌دهد» و با نظر به وضعیتی که در تاریخ مان پیش می‌آید موقعیت خود و دیگران را تفسیر می‌کنیم. آری! اگر فهم این‌گونه به وجود می‌آید، شرط رخداد فهم برای ما در این تاریخ فهم نسبتی است که باید با انقلاب اسلامی در این جهان، برایمان پیش آید. [۱] و این همان حضور در «جهان بین دو جهان» است از آن جهت که در رخداد فهم بین گذشته و حال نسبتی برقرار می‌باشد.

۳۶- در کتاب پیش رو از زبان آقای دکتر رضا داوری از توسعه‌یافتگی به صورت‌های مکرر صحبت شده ولی نه از آن جهت که انسان سوژه باشد بلکه از آن جهت که ما در تاریخ انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم و باید از خود شروع کنیم و حضور در جهانی که «جهان بین دو جهان» است، می‌تواند وصف

توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی ما را درست توضیح دهد، زیرا ما با دو جهان روبه‌رو هستیم، ولی هیچ‌کدام از آن دو جهان هم نیستیم و غفلت از آن موجب می‌شود فهم درستی از خود در جهان معاصر نداشته باشیم و گرفتار دوگانه‌ی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی و گرفتار دوگانه‌ی سنت و مدرنیته باشیم. در حالی که حضور در «جهان بین دو جهان»، بودن دیگری است و اقتضائات خود را پیش می‌برد و چیزی غیر از فرهنگ مدرنیته و انتقاداتی که به آن هست را دنبال می‌کند.

۳۷- تصور بنده آن است که مسئولیت‌پذیری نیروهای انقلاب اقتضا می‌کند به حضور در «جهان بین دو جهان» به معنایی که در کتاب به آن پرداخته شده فکر شود تا به جای نفی خرد مدرن و یا شیفتگی نسبت به آن، جایگاه آن در این تاریخ که تاریخ انقلاب اسلامی است، معلوم شود. بنده مطابق تجربه‌ی خود، حضور هستی‌شناسانه در این تاریخ را این می‌دانم که عرض شد و البته این حضور، ساختار و گفتار خود را می‌طلبد که در وجدان ملت ما نهفته است، وقتی در تاریخ خود مستقر شوند، همانند استقراری که ما در شرایط دفاع مقدس پیدا کردیم.

۳۸- اگر بپذیریم نشانه‌ی یک فرهنگ بزرگ آن است که اقیانوس‌گونه، سایر فرهنگ‌ها را در آغوش می‌کشد و از آن خود می‌کند، با حضور در حضور تاریخی خود با انقلاب اسلامی، با هویت «جهانی بین دو جهان»، بسیاری را که «دیگری» و «غیرخودی» می‌پنداریم، «دیگری» نیستند. زیرا آرمان‌های انقلاب اسلامی، آرمان‌هایی است فطری و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که خود فطرت متعین انسان‌ها در این تاریخ بودند متذکر فطرت انسان‌ها شدند و آن‌ها را در خودشان برانگیزاندند و این نگاه به انقلاب غیر از نگاه روشنفکران است که روح انقلاب را تقلیل می‌دهند و عملاً در این تاریخ نوعی سرگردانی برای مردم پیش می‌آورند.

۳۹- ما در مواجهه با جهان مدرن با نظر به هویت قدسی و ایرانی خود، به انقلاب اسلامی رسیدیم و از این جهت در جهان حاضر شدیم ولی «در جهانی بین دو جهان» و از آن جایی که وقتی انسان خود را در جهان احساس کند، خود را در خانه می‌یابد، به همان معنای «سفر به سرزمین‌های فکری بیگانه برای بازگشت به وطن»، تا از گردونه‌ی جهانی خارج نشویم ولی در بازگشت به خویشتن به سر ببریم و خود را در جایی صورت‌بندی کنیم که متعلق به جامعه‌ای است که ما را از انقلاب اسلامی فاصله نمی‌دهد، تا ترسی که ناشی از کاستی‌های معرفتی است جای سلحشوری را نگیرد.

۴۰- درک حضور در «جهان بین دو جهان» نیاز به تمرینی دارد که انسان‌ها در رویارویی با حقیقت به آن می‌رسند و آن چشم‌اندازی است از «نمودن» و «نبودن» و با اراده‌ای که اراده به سوی حقیقت است در این حالت احساس حضور در «جهان بین دو جهان» به صورتی اجمالی تجربه می‌شود و این همان نحوه‌ی رویارویی با «وجود» است در این تاریخ.

۴۱- اگر هویت انسان عین ربط و عین نسبتی است بین او و حقیقت و تنها توسط چنین نسبتی است که انسان هویت و تعین پیدا می‌کند و از آنجایی که «وجود» به عنوان حقیقت، در هر عصری ظهور خاصی دارد و شواهد زیادی حاکی از آن است که انقلاب اسلامی ظهور «وجود» در این تاریخ است، پس تنها با نسبتی که با انقلاب اسلامی، به عنوان مصداق «وجود» پیدا می‌کنیم، هویت و تعین می‌یابیم و از توهمات دوران رها می‌شویم. آن هم از انقلاب اسلامی که حضور تاریخی آن، عین حضور در دو جهان است تا نسبت به حقیقت دوران گشوده باشیم و از آن متأثر شویم و خود را به آن بسپاریم و به کارهای بزرگ دست بزنیم.

۴۲- حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» روش سیر به سوی حقیقت را در بستر تاریخی انقلاب اسلامی به بشریت نشان دادند و از این طریق مسیر حقیقت‌جویی را دگرگون کردند و شهدا متوجهی این مسیر شدند که چگونه حکومت با این‌که عموماً صورتی زمینی دارد، می‌تواند هویت آسمانی به خود بگیرد و «جهان بین دو جهان» شکل گرفت تا امیدواری برای رسیدن به حقیقت به صورتی تازه ظاهر شود.

۴۳- آیا نباید به این نکته اندیشید که حقیقت در زمان ما طوری ظهور کرده که ظهور آن مخصوص حضور ما در «جهان بین دو جهان» است. آن کس یعنی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» توانست این راز را بگشاید که با حقیقت‌های ظهوریافته در گذشته آشنا بود و می‌دانست در تاریخی که حقیقتاً خدا به حاشیه رفته و پایان یافته، چگونه خدا را به تاریخ برگرداند، بدون آن‌که منتظر باشد تا ما به آن گذشته برگردیم و خداوند را بیرون از زندگی جستجو کنیم.

۴۴- از مباحثی که در این کتاب بر آن تأکید شده، فهم انسان جهان مدرن می‌باشد از آن جهت که این انسان بیش از حدّ خود را به مثابه فرد یا اندیویدیوم (individuum) می‌بیند و به هر امری از جهت نسبت آن با فردیت خویش نظر می‌کند. به بیانی عام‌تر خود را سوژه‌ای می‌یابد که هر امری در نسبت با سوژه‌گی او تعین پیدا می‌کند و این انسان در دوره‌ی مدرن سازنده‌ی اجتماع می‌شود و در این حالت هرکس ملاک حقیقت می‌گردد. برای عبور از چنین شرایطی بدون آن‌که بخواهیم از اجتماعی مدرن به قبیله برگردیم، به حضوری خاص در این تاریخ باید فکر کرد که به نظر می‌آید همان حضور در «جهانی است بین دو جهان» که به عنوان موضوعی تاریخی در نظر به حقیقت، حضور جهانی انسان را در این زمان مدّ نظر دارد.

۴۵- با نظر به آن‌که انسان مدرن در جهانی است که در حال چشم‌پوشیدن از آسمان حقیقت و چشم‌دوختن به قدرت و خشونت است، انقلاب اسلامی به‌عنوان «جهان بین دو جهان» در مقام جمع قدرت و حقیقت می‌باشد؛ دو امری که با شکوه و والایی انسان همراه است و نمی‌توان از هیچ‌کدام چشم‌پوشید، زیرا حقیقت بدون قدرت نوعی ناتوانی است و قدرت بدون حقیقت، نوعی خودکامگی.

۴۶- کسی که در صدد حضور در جهانی غیر از جهان شکست‌خورده‌ی مدرنیسم است، باید بداند اگر به صورتی بنیادین به هویت انسانی فکر نکند که در این تاریخ از یک طرف به دنبال اراده‌ی آزاد است و از طرف دیگر در طلب هویت قدسی؛ نه از جهان مدرنیسم که نظر به اراده‌ی آزاد انسان دارد، بیرون آمده و نه جواب طلب هویت قدسی انسان را داده است. زیرا انسانی در صحنه است که حقیقت را در چشم‌انداز خود جستجو می‌کند و نه در باورهای ذهنی و انتزاعی‌اش. نظر به «جهان بین دو جهان» دقیقاً متوجه‌ی دو نکته‌ی فوق می‌باشد زیرا از انسانی که نسبتی با حقیقت ندارد، کاری ساخته نیست چرا که چنین انسانی نه عزم بلند دارد و نه روح بلند.

۴۷- متفکران معاصر چه در داخل و چه در خارج، هر کدام به گونه‌ای ضعف و کاستی‌های تمدن جهان مدرن را آشکار ساخته‌اند بدون آن‌که به بدیلی در مقابل آن فکر کنند که آن بدیل در عین فهم انسان جدید، نظر به حقیقت دارد تا سیطره‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت در محاق رود. باید به بدیلی فکر کنیم که با جوشش خود، وضع تفکر انسان به خودش را دگرگون کند و از غفلت نسبت به جهان گمشده‌ی خود، به خود آید و سهم «روح» به انسان برگردد و جان‌های پاره‌پاره‌شده دوباره دوخته شود و وجودهای از هم گسسته و هستی‌های متلاشی‌شده و جهان دژره‌دژره‌گشته؛ همه و همه ترمیم گردد و این کار، کار عارف واصل آگاه به زمانه‌ی خود بود به نام حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که خداوند به این تاریخ عطا کرد تا با دگرگونی بنیادهای جهان تجدیدزده، امکان احیای حقیقت برای بشریت فراهم شود در «جهانی بین دو جهان» که از یک طرف عین حقیقت فرهنگ‌های گذشته نیست و از طرف دیگر نسبتی با حقیقتی که در گذشته تجربه شده، دارد. آیا راهی را که بشر گم کرده است در چنین تاریخی نمی‌توان یافت؟

۴۸- مگر می‌شود به حقیقت بیندیشیم و انتظار ظهور رخدادی بیرون از جهان مدرن نداشته باشیم و همه‌ی امکانات انسانی را در این راستا به کار نگیریم تا از مناسبات سیطره‌ی قدرت و خشونت آزاد شده و در جهانی حاضر شویم که بیرون از ظلمات آخرالزمانی، امکان رویارویی و مقابله با آن ظلمات را برای ما فراهم کند و به ما زندگی ببخشد؟